

زبان فارسی و آذربایجان

(دو مقاله تجدید چاپ شدنی)

پس از شهریور بیست هرگاه مجال سیاسی پیش می آمد پیروان مرحوم دکتر تقی ارانی به تجدید چاپ مقالات او می پرداختند. اما تا آنجا که آگاهییم هیچگاه در آن روزها به چاپ دو مقاله او که در مجله های ایران شهر و فرنگستان چاپ شده بود نپرداختند، زیرا آن هر دو مقاله مرتبط است با مسائل مربوط به زبان فارسی و آذربایجان. چون حکایت از عقاید محکم او در لزوم حفظ ملیت و ترویج زبان ملی ایران دارد به تجدید چاپ آنها (بجز مقدمه چینی ها یا مطالبی که جنبه کهنگی یافته) مبادرت می شود. البته در سال ۱۳۵۸ آقای مهربان باقراف این دو مقاله را به انضمام مقدمه ارانی بر بدایع سعدی در یک رساله به طریق افست تجدید طبع کرد و هنگام حروف چینی حاضر ما از وجود آن به لطف آقای رحیم رضازاده ملک آگاه شدیم.

لزوماً یادآوری این نکته ضرورت دارد که مطالب مقاله دوم مربوط است به فضایی هفتاد سال پیش و داعیه هایی که با جنگ بین الملل پیش آمده بود و گفتگوهای سیاسی را میان نویسندگان ایران و عثمانی به وجود آورده بود. پس طبعاً مطالبی از آن جنبه تاریخی یافته است. ولی در هر حال از نظر ما برای شناختن افکار ارانی مفیدست.

آینده

۱- زبان فارسی

نقل از مجله ایران شهر شماره ۶/۵

صفحات ۳۵۵-۳۶۵ سال (۱۳۵۳/۱۹۲۴) چاپ برلین.

... السئله آریائی نیز به واسطه اختلاف وضع زندگانی و محیط و طبیعت هر قوم، هر یک به صورت مستقلی در آمده اند و بدین ترتیب زبان فارسی قبل از عرب نیز که به چند قسم (پهلوی و دری و غیره) تکلم می شده به وجود آمده است. هجوم اعراب همان اثر را که در سایر قسمت های تمدن ایرانی نمود در زبان فارسی نیز تولید کرد. یعنی به واسطه تعصب اعراب مقدار زیادی از لغات فارسی باستانی از میان رفت، در اینجا غفلت و بی مبالائی ایرانیان نیز به خرابی زبان فارسی کمک زیاد کرد. یعنی هر نویسنده ایرانی زبردستی خود را در کثرت استعمال کلمات و لغات و احادیث و اخبار و امثله و اشعار عرب فرض نمود، بدین جهت در حقیقت زبان فارسی از بین رفته، زبان جدیدی (فارسی جدید) با عده زیادی لغات عربی و روابط فارسی باقی ماند. بقای یک چنین زبان فارسی نیز در نتیجه هیجان روح ایرانی در بعضی از اولاد پاک نژاد کیان بوده، چنانکه بنا به تحقیقات حضرت فاضل، محقق و دانشمند معاصر جناب میرزا عبدالعظیم خان [گرگانی] ... اولین شاعر فارسی زبان بعد از غلبه عرب در زمان یعقوب لیث صفار به واسطه میل این پادشاه به شنیدن اشعار فارسی ظهور کرده. توضیح آنکه شعرا در مدح یعقوب پس از فتح در جنگی به زبان عربی اشعاری سرودند، ولی پسند طبع لطیف پادشاه ایرانی نژاد

که بعد از دو بیست سال روح مردهٔ ایرانی را زنده کرده بود، نیفتاد و گفت: چیزی را که من ندانم و اندر نیابم چرا باید گفتن. پس محمد ابن وصیف سگری که مطابقت تحقیقات عمیقاً ادیب محترم فوق‌الذکر اول شاعر فارسی بعد از غلبهٔ عرب بر عجم است اشعاری به زبان فارسی سرود...

زبانی که بعد از عرب معمول شده با فرس قدیم تفاوت زیاد دارد و به فارسی تازه یا فرس جدید مشهور است. ولی بجای اینکه احساسات ایرانیان بیخ زبانهای دیگر را از شکرستان فارسی براندازد و خار لغات بیگانه را از گلستان فرس باستان ریشه کن سازد، بدتر تیشه بر ریشهٔ آثار ملی خود زده، از مخلوط و غیر مستقل شدن زبان خود جلوگیری نکردند. در این میان فقط چند نفر که آثار روشن نیاکان در آنها جلوه گر و درخشان بود ظهور نمودند که برای حفظ مقداری از لغات فارسی الحاق خدمت بزرگی کردند، از جمله خلاق سخن دقیقی و از همه مهمتر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی بودند. شاعر اخیر یکی از وجودهای فوق‌العادهٔ جهان و از بزرگترین افتخارات ایرانیان است که در حقیقت نمونهٔ روح و احساسات ایرانی باید شمرده شود.

مقدرات، کار زبان فارسی را از قرون وسطی به بعد بجائی کشاند که ادبای ایرانی نه فقط زبان عربی را داخل فارسی کردند، بلکه عده‌ای نیز در ادبیات عربی زحمت کشیدند. قصائد و غزلیات و نظم و نثر خود را به زبان عربی گفتند و نوشتند به قسمی که عده‌ای از ادبای مهم عرب اساساً فارسی زبان و ایرانی نژاد هستند، چنانکه بدیع‌الزمان همدانی که از وجودهای فوق‌العاده بوده و اشعار عربی امروزه از بهترین منظومات کلاسیک ممالک تازی زبان مانند مصر و غیره است یکی از بهترین نمونه‌ها می‌باشد و نظائر این شاعر زیادند که در علوم نحوی و صرفی حتی در علوم فصاحت و بلاغت زبان تازی زحمتهای کشیدند و خدمت بزرگی به این زبان ادبی کردند.

این مطلب گرچه ذکاوت نژادی ایرانیان را ثابت می‌نماید، در عین حال سستی و بی‌مبالاتی این نژاد را نیز نشان می‌دهد که خود زبان برای ادای سخن روزانه ندارند، برای دیگران ادبیات تهیه می‌نمایند. این حال تا این اواخر تقریباً همواره در کار بود ولی خوشبختانه اخیراً دیده می‌شود عدهٔ زیادی از اشخاص روشن فکر به عنوان اینکه کلمات معلق لطفی در کلام ندارند اولین گام را برای دوری از به کار بردن کلمات بیگانه برمی‌دارند. از طرف دیگر هیجان ایران دوستی در عدهٔ زیادی از جوانان امروزی پیدا شده که ملیت را بر همه چیز مقدم می‌شمارند و الحاق این یکی نزدیک‌ترین راهها جهت نیل به کمال مطلوب برای ایرانیان است. چنانکه می‌دانیم زبان امروزی ما ناقص و غیر مستقل است و باید آنرا کامل و مستقل نمود، چه امروز هیچکس مقصود خود را بدون استعمال لغات بیگانه نمی‌تواند چنانکه باید ادا کند. از طرف دیگر هر کس می‌تواند به دلخواه خود هر کلمهٔ عربی و اروپائی را استعمال کند و هر کس عبارت بوقلمون صفت رنگارنگ او را نفهمد جزء جهال است.

عقیدهٔ نگارنده راجع به تکمیل و مستقل ساختن زبان فارسی به شرح ذیل است: اولاً دربارهٔ لغات معمولی باید آنچه ممکن است لغات فارسی را جمع‌آوری کرده به کار برد و

آنچه دسترس به لغات فارسی نداریم و از داشتن آنها ناگزیریم، لغات عربی را قبول کرد. ولی عده آنها را معین و محدود کنیم. به عبارت دیگر آنها را رسماً فارسی بشناسیم و همان معامله را که با کلمات فارسی می‌کنیم با آنها نیز بنمائیم، یعنی اگر يك کلمه مفرد را مثلاً قبول می‌کنیم آن را به «واو و نون» و «یا و نون» و جمع مکسر مانند عربی جمع نندیم، بلکه علامت جمع فارسی یعنی «ان» و «ها» را بکار بریم و همچنین کلمات بیگانه را در هر موردی تابع قوانین گرامری فارسی کنیم و اگر بخواهیم کتاب لغتی برای کلمات فارسی بنویسیم آن کلمات را نیز جزء آن قرار دهیم. منتها ممکن است مانند سایر زبانها در کتاب لغت علامتی روی کلماتی که از زبانهای بیگانه گرفته شده‌اند گذاشته شود.

ثانیاً درباره لغات علمی باید اصطلاحات بین‌المللی را قبول کرد. توضیح آنکه چون ما مجبور هستیم علوم جدید را از اروپائیان اتخاذ کنیم و اصطلاحات معموله در این علوم نه در زبان فارسی و نه در زبان عربی موجودند. ما باید به یکی از سه وسیله متوسل شویم، یا از خود لغت وضع کنیم یا اصطلاحاتی از فارسی و عربی به‌طور مسامحه (چون عین اصطلاحات در این زبانها وجود ندارند) در مقابل اصطلاحات علمی به کار بریم و یا بالاخره عین اصطلاحات اروپائی را قبول کنیم.

به عقیده من طریقه اخیر بهتر است چه اولاً لغات علمی اروپائی میان تمام ملل متمدنه قبولیت عامه دارند. بنابراین برای افاده و استفاده از کتب علمی ملل دیگر اصطلاحات وضع کنیم، چنانکه ذکر شد به‌طور مسامحه و دور از مفهوم اصلی خواهد بود. چنانکه کلمه «انرژی» را بعضی شهامت و برخی اثر و غیره ترجمه کرده‌اند، در صورتی که مفهوم انرژی با مفهوم این کلمات تفاوت زیاد دارد و به عقیده من بهترین ترجمه‌ای که برای کلمه انرژی می‌توان یافت همان خود کلمه انرژی است و همچنین است سایر اصطلاحات علمی. ولی نباید در اینجا يك مطلب را ناگفته گذاشت و آن اینکه ملل متمدنه تماماً این اصطلاحات را از دوزبان لاتینی و یونانی گرفته، مطابق زبان خود تغییراتی در آن داده‌اند. پس بهتر آن است که ما هم این لغات را از دو زبان فوق‌الذکر بگیریم و گرنه دوچار اشکال زیاد خواهیم شد. زیرا عده‌ای که به زبان فرانسه مثلاً آشنا هستند اصطلاحات فرانسه و عده دیگر انگلیسی و جمعی آلمانی و غیره را استعمال خواهند کرد، به قسمی که چهار جوان ایرانی ممکن است دور هم جمع شده و هر چهار عالم به يك علم باشند، ولی چون با زبانهای مختلفه تحصیل کرده‌اند حرف یکدیگر را نفهمند. همین اشکال در اصطلاحات معمولی نیز موجود است. مثلاً ایستگاه راه آهن را در نواحی آذربایجان به مناسبت همسایگی با روسها «واگرال» و در طهران به واسطه دخالت باژیکی‌ها «کار» می‌گویند و اگر فردا عده‌ای از محصلینی که در آلمان هستند مراجعت کنند «بانهورف» خواهند نامید. بنابراین ما باید به سرچشمه رجوع کنیم و از يك ملت معنی کسب اصطلاحات نکنیم، بلکه همواره باید مرجع ما همان دو زبان لاتینی و یونانی باشد.

شرح فوق را می‌توان چنین خلاصه کرد که ما آنچه لغت داریم به کار انداخته و

آنچه نداریم از زبانهای دیگر (عربی و لاتینی و یونانی) گرفته به کالبد فارسی درآوریم و قوانین زبان خود را به اسلوب سایر زبانهای آریائی و السنه مغرب زمین ترتیب دهیم، تا به داشتن يك زبان مستقل موفق گردیم و گر نه هر کسی که بخواهد فارسی کامل تحصیل کند ابتدا باید مدتها برای آموختن زبان عربی زحمت بکشد بعد فارسی تحصیل کند. پس از تمام این زحمات مشاهده خواهد کرد که به اصطلاحات جدید آشنا نیست. پس باید یکی از زبانهای اروپائی را نیز تحصیل کند. چیزی که از تمام این اشکالات جلوگیری می کند این است که برای فارسی يك لغت جامع مطابق شرح فوق تهیه نمود، آن را از زبانهای دیگر بی نیاز کرد. چون عجلاناً آکادمی نداریم طبقه عملی برای این کار این است که هر کس تا می تواند لغات ساده فارسی را مصطلح کرده به کار بردن آنها را اعلان و پیشنهاد کند و از جمله دیگران نیندیشد، چه عاقبت آفتاب حقیقت از زیر ابر باطل بیرون آید و تندرت از ناخوش جدا کند. من در اینجا برای نمونه به پیشنهاد چند کلمه ذیل مبادرت می ورزم:

دانشستان - مدرسه عالی (اونیورسیتیه)

دانشی - محصل در مدرسه ابتدائی و متوسطه

دبستانی - محصل دبستان

بیخشید، پوزش - پاردون، معذرت می خواهم

سیاس گزارم، سیاس دارم، سیاس - مرسى، منشکرم

درزی - خیاط (این کلمه در نواحی آذربایجان معمول است)

خاتمتاً متذکر می شود که در باره زبان فارسی جوانان ایرانی نباید يك نکته مهم را فراموش کنند و آن اینکه این زبان علاوه بر پیش آمدهای فوق الذکر رواج اولیه خود را نیز از دست داده، وسعت قلمرو آن کوچکتر شده است. یعنی پیش آمدهای تاریخی در بعضی نقاط اهمیت آن را از بین برده، چنانکه در نواحی قفقاز به واسطه استیلای روسها و تبلیغات ترکها تقریباً اثری از زبان شیرین ما باقی نمانده، در صورتی که این نواحی عده ای از سخنوران بزرگ فارسی زبان را پرورش داده اند. مثلاً از شهر شیروان حکیم خاقانی شیروانی برخاسته که احساسات ایران دوستی وی از قصیده ای که در مقابل خرابه های مدائن سروده بر هر شخص تیزبین آشکار و روشن است. ولی اگر امروز باد صبا پیغام جمال الدین اصفهانی را به شهر شیروان برده، مرد سخندانی که سخن او را فهمیده به او جوابی دهد وجود ندارد. نیز شهر گنجه حکیمی مانند نظامی گنجوی را پرورش داده که از شعرای درجه اول ما و نخستین شاعر رمانتیک زبان فارسی است. با این حال امروز در این نواحی اثری از زبان فارسی نیست، و نیز در شهرهای ترکستان مانند بخارا و مرو و غیره که مهد پرورش عده ای از شعرای بزرگ ما از قبیل رودکی و غیره هستند و همچنین در افغانستان نزدیک است که تبلیغات ملل دیگر زبان ما را از بین برد. پس مردان فداکار و ملیت دوست ما باید جان نثاری کرده برای تبلیغ زبان فارسی از فرستادن معلمین فارسی زبان و انتشار رساله های مجانی و ارزان در این نواحی خودداری نکنند... (پانزده سطر کوتاه شد)

۴- آذربایجان
یا يك مسئله حیاتی و مماتی ایران

نقل از مجله فرنگستان، چاپ برلین،

شماره ۵ (۱۹۳۴/۱۳۵۳) صفحات ۲۴۷-۲۵۴

... آذربایجان چنانکه از اسمش پیدا و آشکار است مظهر آتش مقدسی است که روشنائی فکر و حرارت روح ایرانی را در ادوار مختلفه به‌عالمیان نشان داده، ثابت نموده است که این نژاد دارای احساسات و ذوق مخصوصی است که نظیر آن در ملل دیگر کمتر مشاهده می‌شود.

این ناحیه که از ازمنه قدیمه مسکن اقوام آریان نژاد و یکی از مهمترین مهدهای تمدن ایرانی بوده آثاری به‌ظهور رسانده که الحاق باید تمام آریانه‌های دنیا بدان افتخار کنند. مثلاً قدیمترین مقنن اخلاقی که برای تهذیب اخلاق هیئت جامعه بشر قانون وضع نموده و هنگامی که تمام ملل دنیا به‌حالت توحش بوده اند مردم را به‌داشتن عقائد و رفتار پاک دعوت کرده، زردشت بوده‌است که از این سرزمین برخاسته و قوانینی آورده که اساس آنها امروز در قرن بیستم هم می‌تواند پیشوای اخلاقی یک ملت متمدن باشد.

بدبختانه پس از حمله وحشیان مشرق و تسلط قوم خونخوار مغول که شایع اعمال آنها از صفحه تاریخ محو نشدنی است، در قسمت عمده آذربایجان اهالی زبان خود را فراموش نموده، نظر به اینکه هلاکو خان مراغه را پایتخت خود کرده بود، به‌زبان ترکی متکلم شده‌اند. ولی چون احساسات ملی در نهاد اهالی آن‌ساحان سرشته شده، تغییر دادن آن از عهده قدرت قضا و قدر و از حیز امکان مقتدرترین مؤثرات عالم هم خارج بوده و ایران‌دوستی در قلب پاک آذربایجانی باشیر اندرون شده با جان بدر شود.

ترکی زبان بودن بعضی از قسمتهای ایران باعث اشتباه برخی مردمان بی‌اطلاع‌شده، بدون اینکه این قبیل اشخاص قدری صفحات تاریخ را ورق زده از حقیقت مطلع شوند، فوراً ادعا می‌کنند که این قوم ترك و هم نژاد ما هستند. ما در جواب این مدعیان باطل باید سؤال کنیم آیا وقتی که مغولها به ایران و آسیای صغیر حمله کردند تمام این نواحی خالی از سکنه بود و فقط قوم مغول زن و بچه خود را از مغولستان آورده در آنجا ها سکنی گزیدند؟ فقط سربازان مغول بودند که حمله می‌کردند و چون خونخوار بودند غالب می‌شدند. پس از آنکه در نواحی مختلفه ساکن می‌شدند چون عده‌شان نسبتاً قلیل بود در میان ملل دیگر مستهلك می‌گشتند و فقط چوق غالب بودند زبان آنها در میان مردم معمول می‌گشت، به‌قسمی که اهالی آسیای صغیر که امروزه ادعای ترکی می‌کنند قسمت عمده ترك نیستند، بلکه ایرانی و یونانی و عرب و ارمنی و رومی و غیره هستند که خود را ترك تصور می‌کنند. درحقیقت عده ترکیهای حقیقی در آنجا خیلی کم است. با اینحال ما ادعا نمی‌کنیم که ملت ترك صلاحیت حکومت ندارد و باید مضمحل شود،

زیرا امروز دیگر دنیائی نیست که فقط هم تژادی باعث تشکیل يك حکومت و دولت گردد، بلکه اوضاع سیاسی و اقتصادی در این مسئله دخالت کلی دارند به قسمی که ممکن است دو ملت هم تژاد از نقطه نظر اقتصاد و سیاست برخلاف یکدیگر بوده، دو ملت دیگر که تژادهای مختلف دارند متحد باشند. بنابراین اگر کسی با نظر دقت در ادعای اشخاص فوق الذکر بنگرد نه فقط بطلان آن را درک نموده بلکه مضحک بودن آن را تصدیق خواهد کرد.

یکی از این اشتباه کنندگان که اغلب عقائد خود را در این باب انتشار می دهد «روشنی بیک» نامی است که ادعا دارد در ایران سیاحت نموده آثار ترك را مشاهده کرده است. مثال می زند که گنبد سلطانیه در نزدیکی زنجان و مسجد کبود در تبریز از این قبیل هستند. غافل از اینکه اگر این آثار از روح ترك و تژاد مغول است چرا در مغولستان و وطن مبارکشان چند عدد از این شاهکارها [ایجاد] نکرده اند. حقیقت قضیه غیر از این است که او تصور می کند. روح ایرانی در هر موقع آثار خود را به ظهور رسانده و خواهد رساند، منتها اینکه چون در زمان استیلای مغول این آثار به ظهور رسیده به اسم مغول مشهور گشته است، و گرنه همان ذوقی که در ازمنه قدیمه نخت جمشید و طاق کسری و کوه بیستون و طاق بستان و طاق بسطام و غیره را به وجود آورده، در زمان مغول در تحت صورت گنبد سلطانیه و مسجد کبود تبریز ظهور کرده است. چرا آقای روشنی بیک وقتی که ایران را سیاحت می کرده آثار آتشی زردشت را که در هر گوشه از ایران بلکه در قطرات خون هر ایرانی پاك شعله ور است توجه ننموده. فقط از اسم مسجد کبود (گوی مسجد) حکم می کند که این از آثار ترك است. اگر اینطور باشد خود ایشان ایرانی هستند چون اسمشان فارسی است. در این قبیل قضایای مهم به ادعای صرف نمیتوان قناعت کرد، بلکه برای هر موضوع باید دلائل منطقی اقامه نمود و گرنه ایرانیهای آذربایجان را «برادران آذری ما» خطاب کردن نتیجه ای ندارد، زیرا اگرچه امروز از آتشکده های قدیم ایران در آذربایجان و قفقاز جز آثاری بیش باقی نمانده، ولی هنوز قلب هر آذربایجانی در محبت ایران آتشکده مشتعل و سوزانی است. (پاترده سطر کوتاه شد)

گویا نمی دانند که يك نفر آذربایجانی ترك شدن را برای خود ننگ می داند. گویا اینها با يك آذربایجانی کاملا طرف مکالمه واقع نشده اند تا ببینند که احساسات ایرانی از افراد این ایرانیهای پاك لبریز می شود. گویا نمی دانند کلمه «آذری» که به آذربایجانیها خطاب می کنند به معنی آتشی است که نیاکانشان در روح آنها به ودیعه گذاشته و آن را برای سوزاندن خرمن هوا و هوس دشمن ذخیره کرده اند.

جز اینکه هلاکوخان دو روز در آذربایجان اقامت گزیده، باعث تغییر زبان اهالی گردیده، دلیل دیگری هم برای ترك بودن آذربایجان دارید؟ و این واضح است که عده سربازان مغول که از آذربایجان عبور کرده اند نسبت به عده نفوس آن ایالت به قدری کم بوده که نمی توانسته است در تژاد دخالت کلی حاصل کند.

(ده سطر برداشته شد)

بلی آذربایجانیها اگر زبان فارسی را هم ندانند، مانند طفلی که زبان مادر خود را ندانسته ولی علاقه روحی به او دارد خودشان را تثار خاك پاك مادر عزیز خود یعنی ایران خواهند نمود.

بعضی از دلائلی که آقای روشنی بیک برای اثبات مدعای خود اقامه می کند واقعاً ذکر کردنی است. مثلاً یکجا می گوید اسم فلان رود یا فلان کوه ترکی است پس نژاد آن نواحی ترك است. نمی دانم چرا به اسم خود آذربایجان و تبریز و دهات و رودهای این ایالت توجه نمی کند که همه فارسی هستند و حتی در بعضی دهات آذربایجان سهل است، در قفقاز هم فارسی تکلم می کنند و هنوز پیرمردهای بادکوبه به زبان فارسی با یکدیگر مکاتبه می نمایند.

در اینجا اقرار می کنیم که ما تکاهل کرده، در ترویج و تبلیغ زبان و تمدن خود کوتاهی کرده ایم و اگر بیشتر مسامحه کنیم بیشتر دوچار اشکال خواهیم شد، ولی این مطلب ابدأ نمی تواند دلیل بر ترك بودن اهالی قسمت عمده از نواحی ایران بشود... (چند عبارت کوتاه شد)

ما در اینجا توجه تمام ایرانیان را به این نکته مهم جلب می نمایم که مسئله آذربایجان یکی از مهمترین قضایای حیاتی و ممانی ایران است و برهر ایرانی واضح است که این ایالت برای ایران حکم سر را دارد و اگر به تاریخ نظر کنیم از خدماتی که اهالی آن به وطن عزیز خود ایران نموده اند، علاقه آنها را به این آب و خاک خواهیم فهمید. مثلاً پس از حمله عرب و انقراض دولت عجم و ملوک الطوائفی تمام دوره قرون وسطی فقط در نتیجه اقدامات شاهشاهان صفوی که از این خاک برخاستند، دولت ایران شخصیت و استقلال خود را از دست نداده توانست پس از چند قرن اهمیت ملی خود را دوباره جلوه گر سازد و اگر زحمات پادشاهان این سلسله نبود امروز ایران وجود نداشت و هر قطعه آن در تحت تسلط یکی از دول همجوار بود. همچنین در انقلاب مشروطیت ایران فداکاری آذربایجانیها برهر کس واضح و آشکار است.

پس در این مسئله باید افراد خیر اندیش ایرانی فداکاری نموده برای از بین بردن زبان ترکی و رائج کردن زبان فارسی در آذربایجان بکوشند. مخصوصاً وزارت معارف باید عنده زیادی معلم فارسی زبان بدان نواحی فرستاده، کتب و رساله ها و روزنامه ها و مجانی و ارزان در آنجا انتشار دهد و خود جوانان آذربایجانی باید جانفشانی کرده متعهد شوند تا می توانند زبان ترکی تکلم نکرده، به وسیله تبلیغات عاقبت و خیم آن را در مغز هر ایرانی جایگیر کنند.

به عقیده من اگر اجباری کردن تحصیلات در سایر نقاط ایران برای وزارت معارف ممکن نباشد در آذربایجان به هر وسیله ای که باشد باید اجرا شود، زیرا این امر نه فقط برای توسعه معارف ایران بلکه از نقطه نظر سیاسی هم یکی از واجب ترین اقدامات است.